

# است «طلاق عاطفی» از هر سه ازدواج، یکی در مرحله

یک روانپزشک ادعا کرد که از هر 3 ازدواج یک ازدواج در مرحله طلاق عاطفی است.

تورج شمشیری با تاکید بر این که طلاق عاطفی یکی از مخوف ترین و مخفی ترین انواع طلاق هاست، می گوید: طلاق عاطفی نام های مختلفی همچون طلاق خاموش، طلاق تاریک، و... دارد که هرگاه هرگونه اختلال در روابط عاطفی، شناختی، جنسی و زناشویی بین زوجین توأم با عدم درک متقابل و همدلی باشد، باعث ایجاد بدبینی و کاهش فعالیتهای مشترک و سردی روابط زوجین خواهد شد که به مرور زمان جاذبه و اعتماد به یکدیگر ضعیف و پرسه بی تفاوتی و طلاق عاطفی آغاز می شود.

به گفته این روانپزشک، بیشتر کسانی که برای طلاق قانونی به دادگاهها مراجعه می کنند، مرحله طلاق عاطفی را طی کرده اند.

شمشیری درباره آماری که نشان دهنده طلاق عاطفی است، می افزاید: در کشور ما پایگاه رسمی وجود ندارد، هر نهادی یک آمار می دهد. اما بر اساس تحقیقات می توان ادعا کرد از هر دو ازدواج یک ازدواج در مرحله طلاق عاطفی است. یکی از مهمترین دلایل این امر، صحبت نکردن درباره این آسیب و عدم ریشه یابی است یا می توان مدعی بود راهکارها ارائه نمی شود و کم کم از درون، جامعه را می پوساند. در گذشته ما از هر 15 و 16 ازدواج یک طلاق داشتیم، اما در حال حاضر این رتبه در تهران به یک رسیده است.

شمشیری در باره این که آیا با گذشت زمان، طلاق عاطفی رخ می دهد؟ یادآوری می کند: طلاق عاطفی از همان سالهای اول ازدواج رخ می دهد، حتی می تواند از دوران آشنایی و نامزدی تا آخر عمر رگه های طلاق عاطفی در زندگی زوجین ایجاد شود؛ اما شایع ترین آنها در سال سوم و چهارم زندگی و دهه پنجم و ششم زندگی است.

این روانپزشک معتقد است: شاید در ابتدای زندگی مشترک به دلیل جاذبه های عاطفی، روانی، جنسی، معنوی و شخصیتی این اتفاق رخ ندهد، اما باید گفت که برای طلاق عاطفی ما زمان مشخصی نداریم؛ همیشه باید آماده دفاع در برابر طلاق عاطفی باشیم و مهارت های دفاع را قبل از ازدواج آموزش ببینیم و به همان مثلث ازدواج که متشکل از بلوغ ازدواج، هارمونی شخصیتی و هارمونی جنسی است، رسیده باشیم. اگر تا حد امکان به این تناسب ها نرسیم احتمال اینکه گرفتار طلاق عاطفی شویم، بسیار زیاد است.

شمشیری می افزاید: همیشه باید یاد بگیریم همدیگر را خاکستری ببینیم نه سیاه و سفید، چون همه ما نقاط مثبت و منفی داریم در صورتی که همه ما یاد گرفته ایم نداشته هایمان را بیشتر از داشته هایمان ببینیم، البته بهتر است به جای پررنگ کردن نقاط ضعف یکدیگر، نقاط مثبت را پررنگ کنیم و به جای عیب یابی، عیب پوش باشیم.

وی با بیان توصیه هایی ادامه می دهد: ما باید در گفت و گوهای قبل از ازدواج خط قرمزهای خود را معین کنیم، مطمئن باشید با محبت، ایثار و عشق نمی توان این خط قرمزها را زرد کرد. خیلی به ندرت این تغییرات رخ می دهد، از همان ابتدا باید برای یکدیگر مرزها و باید و نبایدها را مشخص کنیم.

این روانپزشک به مراحل ایجاد طلاق عاطفی اشاره می کند و می افزاید: اولین مرحله از طلاق عاطفی اعتراض های مکرر به رفتارهای یکدیگر است، زمانی که تعداد چراها با ادبیات خشن زیاد شود بدین معناست که وارد طلاق عاطفی شده اید. مرحله دوم دعوا و کشمکش و خشونت های لفظی و حتی فیزیکی است. مرحله سوم مرحله ای است که به دلیل کشمکش ها و دعواها به تنفر زوجین از یکدیگر ختم می شود.

وی با اشاره به خطرناکترین مرحله طلاق عاطفی یادآوری می کند: مرحله چهارم از طلاق عاطفی مرحله بی تفاوتی است، در این مرحله زوجین با یکدیگر حرف نمی زنند و نسبت به عملکرد و کارهای همدیگر بی تفاوت هستند.

به گفته شمشیری، در مرحله یک و دو ما امید داریم فرد را از مرحله طلاق عاطفی برگردانیم، اما برگرداندن زوجین از مرحله چهارم خیلی سخت و مشکل است. خانواده ها به محض شناسایی مرحله آغازین طلاق عاطفی باید با کمک یک فرد توانا از این بحران عبور کنند.

این روانپزشک در گفت و گو با برنامه ذره بین، اصلی ترین علل طلاق عاطفی را عدم توجه مرد به همسر توأم با تحقیر می داند و می گوید: عدم توجه مرد به زن بویژه با توهین و تحقیر موجب ایجاد کدورت و طلاق عاطفی خواهد شد. هر کجا اجبار و تحمیلی باشد، طلاق عاطفی در کنارش است. نکته دوم این که مهارت های ارتباطی را باید فراگرفت، خیلی از افراد دانش و مهارت های ارتباطی را بلد نیستند، ازدواج یک تعهد و مسئولیت است. یکی دیگر از مسائل در ایجاد طلاق عاطفی عدم هارمونی شخصیتی است با یک آدم شکاک، بدبین و بداخلاق زندگی کردن کار آسانی نیست. در آخر هم باید گفت رشد تساعدی یکی از زوجین از لحاظ مالی، اجتماعی، تحصیلی و مالی باعث ایجاد شکاف در زندگی می شود.

## از طریق همسر مبتلا شده‌ام

Photo: [tfnrob](#)

از طریق همسر مبتلا شدم. اعتیاد نداشت فقط یک خالکوبی روی بدنش داشت. اول که متوجه بیماریم شده بودم، شب‌ها به قدری پتو را به دور خودم می‌پیچاندم که مبادا پشه‌ای مرا نیش بزند و سپس بچه‌ام را نیش بزند و او هم مبتلا شود. در صورتی که نیش پشه باعث انتقال بیماری ایدز نمی‌شود.

به گزارش **مهرخانه**، بیمار هستند. وضعیت مالی خوبی هم ندارند. چند خیر حمایت‌شان می‌کنند. تعدادی ازدواج کرده‌اند. برخی حتی عروس، داماد و نوه دارند. بیمار هستند اما زندگی می‌کنند. این چهره زنانی است که از طریق همسران خود مبتلا به اچ‌آی‌وی شده‌اند.

شلوغی‌های خیابان کارگر شمالی را می‌گذرانیم و وارد فضایی پر از لبخند می‌شویم. اینجا انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی است. به کارگاهی می‌رویم که روی دیوارهای آن تابلوهای نقاشی آویزان شده است. در گوشه‌ای از کارگاه یک بوم و مقداری رنگ منتظر نقاش نشسته است. صندلی‌ها گرد چیده شده دو زن برای آموزش تهیه کود ورمی‌کمپوست ایستاده و دیگر زنان گرد هم نشسته‌اند. در ظاهر آن‌ها هیچ نشانی از بیماری نیست اما آن‌ها این‌گونه خود را معرفی می‌کنند:

- از طریق همسر مبتلا شدم. اعتیاد نداشت فقط یک خالکوبی روی بدنش داشت. اول که متوجه بیماریم شده بودم، شب‌ها به قدری پتو را به دور خودم می‌پیچاندم که مبادا پشه‌ای مرا نیش بزند و سپس بچه‌ام را نیش بزند و او هم مبتلا شود. در صورتی که نیش پشه باعث انتقال بیماری ایدز نمی‌شود. الان دوباره ازدواج کردم. همسر بیمار نیست. متخصص همه چیز را برایش توضیح داد و او پذیرفت. همسر بچه می‌خواهد. دکتر هم گفته مشکلی نیست اما راه‌های پیشگیری دارد. هم باید دارو مصرف کرد هم راه‌های پیشگیری برای همسر انجام می‌دهند. به‌منظور بارداری از ابتدا باید تحت نظر پزشک بود تا طرف مقابل و کودک دچار بیماری نشوند.

- ۴ سال پیش از طریق همسر مبتلا شدم. همسر معتاد تزریقی بود. دو فرزند سالم دارم. در کلاس‌های انجمن، خیاطی یاد گرفتم و مدتی خیاطی می‌کردم. مجدداً ازدواج کردم.

- ۴۱ سال است که از طریق همسر معتادم مبتلا به بیماری شدم. یک دختر ۸ ساله سالم دارم.

- ۰۱ سال پیش همسر فوت کرده و من چهار فرزند سالم دارم. حدود ۳ سال پیش متوجه بیماری‌ام شدم.

- بیماری را از همسر گرفتم و از آنجایی که نمی‌دانستم بیمار هستم به فرزندم شیر دادم و او هم مبتلا شد.

این‌ها داستان‌های کوتاهی از ابتلای چند زن به اچ‌آی‌وی/ایدز است که در انجمن احیای ارزش‌ها گرد هم آمده‌اند تا مهارتی بیاموزند. تمام این زنان بدون این‌که خطایی کرده باشند و فقط به‌دلیل ناآگاهی بیماری ایدز را از همسران‌شان گرفته‌اند. پیش از ورود به مجموعه تصور می‌کردم با زنانی خمود روبرو شوم اما آن‌ها هم می‌خندیدند و زندگی می‌کردند.

### زندگی زنان مبتلا از زبان خودشان

دو نفر از این زنان حاضر به گفت‌وگو می‌شوند. اولین فرد را شاید خیلی‌ها بشناسند؛ معصومه مهدیزاده که ۴۴ سال و دو پسر دارد و یکبار در برنامه ماه غسل حاضر شده است. او می‌گوید حدود ۰۱ سال است که اچ‌آی‌وی مثبت هستم و دارو مصرف می‌کنم. دو پسر ۱۲ و ۶۱ ساله دارم که سالم هستند. پسر بزرگترم عقد کرده است.

همسر اعتیاد داشت. دو سه ماهی تزریق کرد. من هم چون آن موقع نمی‌دانستم اچ‌آی‌وی چیست، به دلیل رابطه زناشویی با همسر مبتلا به اچ‌آی‌وی شدم. بیماری من خود را نشان نداد تا این‌که پای همسرم زخم شد و او را به دکتر بردیم. پس از انجام آزمایش، دکتر گفت همسر اچ‌آی‌وی مثبت است و به برادرشهرم گفت سریع خانم و بچه‌هایش را برای انجام آزمایش ببرید. پس از آزمایش متوجه شدم خودم مثبت هستم و فرزندانم منفی هستند و بیماری ندارند.

پس از این که بیماری مشخص شد، خانواده همسرم برخورد خاصی نداشتند. من اوایل ناامید و ناراحت شده بودم و روحیهام را باخته بودم به همین دلیل به خانواده همسرم گله کردم که چقدر به پسرانم گفتم مصرف مواد مخدر را کنار بگذارد، گوش که نکرد هیچ، بیماری خودش را هم وارد بدن من کرد. پس از این که همسرم فوت کرد، حتی یک زنگ هم به من نزدند و رابطهشان را با من قطع کردند.

### می‌خواهم از مبتلایان آزمایش خون بگیرم

او می‌گوید که فعلاً خانه هستم. دوره کمک‌های اولیه را دیده‌ام و دنبال کار هستم. خیلی دوست دارم در آزمایشگاه‌ها به خصوص از بیماران مبتلا به اچ‌آی‌وی خون بگیرم. کار تزریقات را از خواهرم آموخته بودم. دکتری به من گفت برو دوره کمک‌های اولیه را بگذران تا من برایت شغلی فراهم کنم. گرفتن مدرک من حدود 3 ماه طول کشید و پس از آن یکبار گفتند سوادت کم است و یکبار گفتند نیرو نمی‌گیریم و کاری برایم فراهم نشد اما اگر شرایطش ایجاد شود دوست دارم کار کنم. بیماری مقداری ضعیفم کرده است و به همین دلیل تمایل ندارم از صبح تا شب کار کنم زیرا هم زود خسته می‌شوم و هم باید به کارهای فرزندانم رسیدگی کنم.

بچه‌ها و عروسم می‌دانند بیمار هستم. قبل از این که به خواستگاری عروسم برویم به او گفتم مبتلا به ایدز هستم. قبلاً به برنامه ماه غسل رفته بودم و سی دی آن برنامه را به عروسم دادم و او با خانواده‌اش سی دی را دیدند و من را یادشان آمد. عروسم گفت من مشکلی ندارم. هم خودش و هم خانواده‌اش پذیرفتند. اوایل که به خانه ما می‌آمد حتی از لباس‌های من استفاده می‌کرد و در تخت من می‌خوابید.

### رفتارهای جامعه فرزندانم را ناراحت می‌کند

رفتار اجتماعی خاصی معصومه را اذیت نکرده است. او می‌گوید: بعد از این که برنامه ماه غسل من را نشان داد، پسر من که مدرسه می‌رفت، اذیت شد و دوستانش با او قطع رابطه کردند. پس از آن می‌گفت ماما دیگر جلوی دوربین نرو، درست است تو اهمیت نمی‌دهی اما برای ما بد می‌شود. به او گفتم اصلاً بد نمی‌شود هرچقدر به مردم آگاهی بدهی، بیشتر ثواب می‌کنی.

### وضعیت مالی ما به مو می‌رسد اما پاره نمی‌شود

این خانواده مانند بسیاری از زنان حاضر در این انجمن وضعیت مناسب مالی ندارند. خودش اینطور می‌گوید: از نظر مالی ضعیف هستم. پسر من هم که در حال تشکیل زندگی است و کار ثابتی ندارد. یک وقت کار باشد می‌رود و نباشد، نمی‌رود و بیشتر از نیاز خودش درآمد ندارد. من و فرزندانم تحت پوشش کمیته و خیریه هستیم.

### ایدز را مانند دیابت ببینید

معصومه به زنانی که مبتلا شده‌اند توصیه می‌کند که بهتر است روحیه و اعصاب خود را از بین نبرند. این بیماری طوری است که اگر استرس داشته باشند، روی سیستم ایمنی بدنشان مسلط می‌شود. CD 4 (ضریب سیستم ایمنی بدن) خونشان پایین می‌آید، بدنشان ضعیف می‌شود و بیماری، آن‌ها را زودتر از پا درمی‌آورد. ایدز را بزرگ و جزو بیماری‌های بد حساب نکنند. فکر کنند ناراحتی قلبی یا دیابت دارند. پیشنهاد من این است که بیماری را سریع بپذیرند. اگر این طور نباشد خیلی سریع خودشان به خودشان ضربه می‌زنند. آدم سالم هم یک روز می‌میرد. پس اگر خودشان، بچه‌ها و خانواده‌شان را دوست دارند، با خودشان کنار بیایند و زودتر این بیماری را بپذیرند، داروهایشان را به موقع بخورند. فکر بیماری را نکنند. در طول ۰۱ سال که دارو مصرف می‌کنم، همیشه به موقع و رایگان داروها به دستم رسیده و همه نوع آزمایشی از من به صورت رایگان گرفته می‌شود و تا حالا مشکل خاصی نداشتم.

از مردم می‌خواهم که این بیماری را بزرگ نکنند. انگ و تبعیض به ما نزنند. ما هم قربانی شده‌ایم و از خیابان این بیماری را نگرفته‌ایم. ناحق در مورد ما قضاوت نکنند. این بیماری طوری است که انگار کمبود محبت برایمان ایجاد می‌کند. دوست داریم همه به ما محبت کنند و با روی باز ما را بپذیرند و ما را درک کنند. این بیماری را بزرگ نکنند. از کجا معلوم که خودشان یا خانواده‌شان نیز دچار این بیماری هستند و نمی‌دانند. خطر همیشه پشت در است. هیچ وقت کسی را مسخره نکنند.

### تجربه اچ‌آی‌وی در ۰۵ سالگی

۱۵ سالش است. چادرش را کمی جابه‌جا می‌کند و می‌گوید مصاحبه در تلویزیون که پخش نمی‌شود؟ مطمئن که می‌شود شروع به پهن کردن سفره دلش می‌کند و می‌گوید: ۲۳ سال کار کرده‌ام اما همسر من هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد بیمه شوم. در ابتدای ازدوایم در مورد مواد مخدر اطلاعی نداشتم. حدود ۳ هفته پس از ازدوایمان، همسر من به زندان افتاد. هرچقدر از مادرشوهرم پرسیدم پسر من کجا رفته، می‌گفت چکار داری؟ غذایت را می‌گذارم روی پله بردارد برو. آن زمان من پاکت میوه در خانه می‌ساختم و پول آن را مادرشوهرم برمی‌داشت. همسر من پس از آزادی از زندان در خانه با قاشق چیزی می‌جوشاند. می‌پرسیدم این چیست؟ می‌گفت حال خوش نیست؛ می‌خواهم آمپول به خودم بزنم.

بعد از مدتی باز هم شوهر من به زندان افتاد و زمانی که آزاد شد، همچنان مواد مصرف می‌کرد. بعد از اصرار من برای دانستن در مورد آن

مواد، گفت بین خودمان باشد. اگر به کسی بگویی ناقصت می‌کنم. (این جمله را با فریاد می‌گوید) من هم گفتم به هیچ کس نمی‌گویم. مادرشوهرم از من پرسید که همسرم کاری می‌کند یا نه؟ گفتم نه، فقط قرص می‌خورد. بعد از چند وقت مادرشوهرم فهمید. گاهی او و گاهی من همسرم را لو می‌دادیم و پلیس دستگیرش می‌کرد. بعد از آن من در مدرسه کار می‌کردم.

۵۲ سال پیش یکبار که از زندان فرار می‌کرد، سوار موتور برادرشوهرم بودیم، من بالای پل حافظ از موتور افتادم. از همان موقع تشنج دارم. البته الان تحت نظر پزشک هستم و تشنج نمی‌کنم اما تعادل ندارم و حواس‌پرتی پیدا کردم. ۱۰ سال پیش شوهرم فوت کرد و پس از آن هیچ ارتباطی با خانواده‌اش نداشتم و به دلیل این‌که وضعیت مالی خوبی نداشتند، از نظر مالی هم از من حمایت نکردند.

به خاطر تشنج حدود ۴ سال است که بی‌کار شدم؛ البته اخراجم نکردند اما گفتند مدتی برو استراحت کن. پس از آن (۳ سال پیش) به دنبال بیمه رفتم که گفتند باید آزمایشی کلی انجام بدهی. بعد از انجام آزمایش فهمیدم مبتلا به اچ‌آی‌وی هستم.

او در میان صحبت‌هایش یاد دختر باردارش می‌افتد و ادامه می‌دهد: به دختر کوچکم جهیزیه ندادم ولی الان باردار است و خیلی دوست دارم برایش سیسمونی تهیه کنم.

هزینه زندگی‌ام از کمک یک خیر و یارانه تأمین می‌شود. البته همان خانم خیر گفته بیمه من را به نتیجه می‌رساند و می‌گوید تو سر کار نرو و عصبانی هم نباش اما من دائما عصبی هستم. پسری ۱۱ ساله دارم. زمانی‌که از خانه بیرون می‌رود، می‌ترسم راه پدرش را ادامه دهد.

قبل از این‌که من آزمایش بدهم، مادرشوهرم با دخترم تماس گرفته و به او گفته مادرت نوعی مرضی دارد که هر وقت به خان‌هاش رفتید ظرف‌ها را بشوید بعدا استفاده کنید. دخترم با گریه به من گفت بابا ما را بدبخت کرده بود، هیچ تو هم همه‌جا ما را بدبخت کردی و تعریف کرد که مادرشوهرم چه گفته است. به دخترم گفتم به جز تشنج بیماری دیگری ندارم. بعد از این‌که آزمایش دادم، به آن دخترم گفتم و برخوردش این بود که از من خواست اگر دستم را بریدم حتما حواسم باشد که دیگران بیمار نشوند. متخصصان برای پسرم توضیح دادند که من بیمار هستم اما نمی‌دانند چه بیماری‌ای دارم.

همسایه‌ای دارم که با من رفت‌وآمد داشت و حتی در خانه ما غذا می‌خورد. الان حدود دو ماه است که حتی جواب سلام من را به زور می‌دهد. نمی‌دانم متوجه بیماری من شده یا نه چون ظرف داروی من را دیده است.

به خانم‌هایی که مبتلا شده‌اند می‌گویم خدا ارحم‌الرحمین است. این را می‌گویم اما روحیه خودم خیلی بد است.

تمام این زنان داستان‌هایی شبیه هم دارند. زندگی‌هایی که بی‌اجازه، آن‌ها را درگیر بیماری ایدز کرده است و حالا تمام تلاش خود را می‌کنند تا در وضعیت بد مالی گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

## چرا خشونت را تحمل می‌کنیم؟

عکس: [bigbirdz](#)

خانه امن: ماه رمضان بود و من سفره افطار را پهن کرده بودم. تازه اذان شروع شده بود و هر پنج فرزندم دور سفره نشسته بودند اما محمد هنوز نیامده بود. هر چی به موبایلش زنگ می‌زدم جواب نمی‌داد. بعد افطار زنگ زد و گفت کار واجبی پیش آمده و مجبور شده با شریکش به سمت کارخانه‌ای که تازه تاسیساتش کرده بود حرکت کند.

فردای آن روز درست سر ظهر شریک همسرم زنگ زد و سراغ محمد را گرفت. تعجب کردم و گفتم مگر محمد با شما نیست؟ گفت نه شاید بد نباشد کمی چشم‌ت را باز کنی و ببینی محمد کجاست. شریک همسرم را خیلی سال بود می‌شناختم. به خوبی و درستکاری او اعتماد داشتم و سالها با همسرش دوست بودم.

از او پرسیدم محمد کجاست و او یک آدرس به من داد. خانه ما شرق تهران بود و آدرس غرب تهران، جایی حوالی خیابان بهبودی.

روزه بودم و یک آن احساس کردم در حال خفه شدن هستم. کف آشپزخانه نشستم. خدای من بعد از بیست سال زندگی و 5 بچه قد نیم قد یعنی محمد من کجاست؟ محمد من که از گل نازک تر به من نمی‌گفت کجاست؟

یک آژانس گرفتم و راهی آدرسی شدم که روی تکه روزنامه ای نوشته بودم . خانه ای که شریک همسرم آدرش رو داده بود یک واحد از آپارتمانی 12 واحدی بود . منتظر ایستادم تا یکی از آپارتمان بیرون آمد. من فوراً رفتم تو و خدا می داند با چه حالی خودم را از پله ها کشیدم بالا .

در زدم . طوری ایستادم که سایه چادر مشکی ام از پشت در معلوم نباشد . دوباره در زدم . دفعه سوم صدای یک زن را شنیدم که پرسید کیه و من هم آرام گفتم منم . در را باز کن همسر محمدم . شک نداشتم که شریک و دوست قدیمی خانوادگی ما دروغ نمی گوید .

زن رفت و بعد از چند ثانیه محمد در را باز کرد. من دیگر آرام نبودم. چهره محمد را که دیدم فریاد زدم. از ته دلم فریاد زدم . فحش دادم و به سر و صورت محمد کوبیدم . همسایه ها ریخته بودند بیرون و من ناسزا می گفتم که یکهو طعم خون توی حلقم پیچید .

محمد چنان من را کتک زد که سرم به میله های راه پله خورد و خون از زیر چادرم روی صورتم پخش شد. همسایه ها من را گرفتند و به سمت حیاط بردند . کنار باغچه حیاط ولو شدم . زن همسایه یک لیوان آب برایم آورد . داشتم خفه می شدم . آب را خوردم . روزه ام باطل شد .

از آن روز 10 سال می گذارد و من هنوز با محمد و با هوو زندگی می کنم . 10 سال است که سر هر نمازی هر دوی آنها را نفرین می کنم. حالا محمد یک پسر دیگر هم دارد و من طلاق نگرفتم. تهدید کردم ولی طلاق نگرفتم . محمد گفت که خانه و ماشین را به اسم من می کند و من قبول کردم .

این روایتی است که یکی از کاربران فیس بوکی خانه امن برای ما نوشته است . همان ساعت از دیگر کاربران فیس بوکی پرسیدم پول یا احترام؟ پرسیدم اگر شاهد خشونتی از شریک زندگی خود باشید پول را انتخاب می کنید یا احترام و منزلت را انتخاب می کنید ؟

جواب های دوستان فیسبوکی ما خیلی جالب بود. شقایق نوشت: داشتن پول در این زمانه به خودی خود احترام به همراه می آورد ولی شرایط تعیین کننده است بخصوص در رابطه زناشویی داشتن پول بدون احترام را نمی پسندم .

سمیرا پرسش خانه امن را زیر سوال می برد و می گوید : چرا فکر می کنید زنها پولکی هستند؟ مردهایی هم هستند که چون زنشون درآمد نداره نه تنها بهشون احترام نمی گذارن بلکه از الفاظ مثلی مفتخور استفاده می کنند و اجازه دخالت در هیچ زمینه ای را به زنشون نمی دن . اما در کل برای چه مرد و چه زن پول پرستی خوب نیست اما پول برای زندگی لازم است . اگر شخصیت و احترام نباشه زندگی هم نیست .

دوست دیگری نوشت: بی پول و با احترام بدون تردید. پول چیزی است که خودم باید کسب کنم کسی موظف به تامین مالی من نیست اما بی احترام یعنی هر آنچه کسب می کنم هیچ است. در یک رابطه برابر افراد پول را در کنار هم کسب می کنند. من در زندگی شخصی چنین کردم و نسبت به بسیاری از دوستانم شادترم انکار نمی کنم پول می تواند کمک کننده باشد اما به نظرم آسایش خاطر را مولفه های دیگری برای انسان فراهم می کنند.

مریم با تاکید بر اینکه سوال خانه امن ابهام دارد می نویسد: اگر همسر بی پول باشه اصلا مهم نیست، خودم تواناییش رو دارم تلاش میکنم به دست می آرم. آدم ازدواج می کنه برای احترام و آرامش، نه برای پول .

رزاهم معتقد است: آدم بدون پول سخته که احترام داشته باشه.

گیلبرتورجان می نویسد: اصلا ربطی به انتخاب نداره من خانم های بسیاری رو دیدم که به خاطر پول و بدون احترام موندن تو خونه شوهر. نه اینکه بگم خر پول همینکه طرف خرجشونو میده براشون بسه. مهم استقلال مالی و جسارت است . ناراحت کنند اش اینجاس که مادر های نسل من (مامانهای دهه شصتی ) اکثرا هم کار کردن هم بی احترامی دیدن!

اما ثنا معتقد است: استقلال مالی احترام هم میاره. اگر هر زنی خودش کار کنه و به کسی وابسته نباشه کسی هم جرات بی احترامی بهش رو نداره .

فاطمه هم در این بحث مشارکت می کند و تاکید می کند که احترام داشتن یکی از مهمترین اصول اخلاقی است که همه مردم بهش "نیاز" دارند . احترام به خویش در درجه اول احترام به دیگری رو برای یک رابطه سالم به وجود می آورد. حال تصور اینکه فرد احترام را با پول تعویض کنه این را می رساند که آن فرد سطح عزت نفس مطلوبی ندارد .

دریک پیام خصوصی منصوره داستان خودش را اینطور تعریف می کند : همه زن ها یک جور نیستند همانطور که همه مردها . چرا نسخه کلی به همه می دهید ؟

همسر من تاجر بازار بود و زندگی من در رفاه کامل می گذشت . رفاه کامل . عروس و داماد داشتم ولی وقتی فهمیدم همسرم بعد از فوت برادرم ، زن برادرم را عقد کرده خانه و زندگی را رها کردم و در پونک یک اتاق اجاره کرده و هرگز به آن خانه بازنگشتم . با اندک حقوق بازنشستگی از دوران معلمی ام زندگی می کنم ولی چنین حقارتی را تحمل نکردم و خدا رو شکر می کنم که با همه مخالفت همسرم شغل معلمی را ترک نکردم .

من چاره ای نداشتم اگر می ماندم حتی پیش عروس و داماد هم آبرو نداشتم . حالا پول ندارم ولی خوشحالم که با چنین مردی زندگی نمی کنم . نمی خواستم خسرال دنیا و الاخره بشم و ریزه خواری از مردی را بکنم که آخر زن برادر من را عقد کرد .

اکثر افراد تحت خشونت خانگی نیاز دارند تا با عواقب زندگی در چنین شرایطی آشنا شوند و بدانند که در صورت تحمل چنین شرایطی به هر دلیل بخصوص شرایط مالی دچار چه پیامدهایی خواهند شد .

چرا خشونت را تحمل میکنیم؟

این سؤالی است که اغلب از زنان در تحت روابط زور و سلطه پرسیده میشود:

طبق نظر سنجی که سازمان حمایت از زنان ملل متحد در این مورد انجام داده است بنظر میرسد که زنان از کشورهای مختلف پاسخ های نسبتاً مشابهی به این پرسش می دهند که در زیر به **مهمترین** شان اشاره میکنم :

- احساس ضعف کامل در برابر وضعیت موجود،
- تهدید به مرگ،
- نداشتن امیدی به بهبود اوضاع،
- مورد قبول واقع نشدن از سوی جامعه،
- ناامیدی از قانون و آئینهای دادرسی و کیفری و بطور کلی سیستم قضائی مردانه،
- از دست دادن کنترل اوضاع،
- غم از دست دادن و پشت سر گذاشتن تعلقات خاطر گذشته و اطفالشان،
- گروکشی و انتقام،
- عدم توان روحی و جسمی و ناامیدی از یافتن دوست و همسری مناسب،
- احساس مسئولیت توأم با شرم و گناه،
- وابستگی های اقتصادی و نیازهای معیشتی،
- خود را متهم و مقصر دانستن،
- ویژگی های طبیعی و عاطفی و سرشت تکاملی ما زنان،
- عدم احساس اعتماد بنفس،
- توقعات و پایبندیهای تسلیمی و عرفی،
- ایمان کورکورانه به باورها و عقل جمعی مردان.

اما یکی از کاربران فیس بوکی نوشته که این موضوع مختص به زنان نیست . قبول دارم که این زنان هستند که اکثرا در چنین گردابی غوطه می خورند ولی من مردانی را هم دیده ام که برای پول زن یا پدر زن ،هر خفت و خواری را تحمل می کنند و از پول به عنوان ابزار استفاده می کنند . اما می پذیریم که در هر حال قدم اصلی این است که زن، شان و منزلت خود را پیدا کند. چون اگر اجازه دهد مکررا مورد توهین و پرخاش و کنایه قرار بگیرد این رفتار در مرد تقویت منفی می شود.

این کاربر فیس بوکی می گوید:دختر خاله من ازدواج کرد و شوهرش مرتب او را کنترل می کرد . کجا برو و کجا نرو . چی بپوش و چی نپوش . حرف بزن یا نزن .از دختر خاله من یک برده درست و حسابی ساخته ولی دختر خاله ام خودش را به کوچه دیگری می زند و می گوید از عشق زیادی است که به من دارد ولی من میدانم که اصلش اینه که نمی تونه از اون خونه و زندگی دل بکنه . شاید هم حق داره . به قول خودش ذره ذره زندگی رو ساخته حالا همه رو بگذاره کجا بره .

## سازش با ساختن فرق دارد

در طول انتشار وب سایت خانه امن و تلاشی که برای آموزش و ظرفیت سازی جامعه برای ساختن خانه های بدون خشونت انجام شده به نتایج جالبی رسیده ایم .

یکی از این نتایج این است که سازش با ساختن فرق دارد و خیلی ها بین سازش و ساختن تفاوتی قابل نیستند . خیلی از خانم ها و حتی آقایان با تصور ساختن فقط سازش کرده و جوانی و فرصت های زیادی را از دست می دهند و محیطی پر تنش برای فرزندان ایجاد می کنند

هانیه می گوید یک بار به مادرم گفتم مامان بسه دیگه . ما توی این خونه از بین رفتیم .اگر به قول خودت می سوزی و میسازی منتش را

سر ما نگذار. تو خودت قادر به ترک این محیط نیستی و به همه می گویی به خاطر بچه ها مانده ام . در حالیکه خودت مشکل داری و دهها مشکل و بیماری روحی هم برای ما ایجاد می کنی .

بدون شک تغییر امکان پذیر است ولی یک قانون نیست . ما نمی توانیم با اطمینان بگوییم که تغییر ایجاد خواهد شد . البته توصیه اول همیشه این است که نباید وارد رابطه توام با مشکل شد ولی اگر دانسته می خواهید با فردی زندگی کنید که مثلا می دانید خسیس یا حسود است توانایی خودتان را محک بزنید. تغییر امکان پذیر است اما همیشگی نیست .

اگر خودتان توان تغییر ندارید از مراکز مشاوره استفاده کنید . کمک بگیرید و فکر نکنید در اولین جلسه مشاوره معجزه ای اتفاق می افتد .

البته گاهی هم نمی توانیم فرد را تغییر بدهیم و مهم است که این موضوع را بپذیریم. پس تغییر ممکن است اما باید عرصه را به روی توانمندی های خود باز کنیم و از شیوه های مختلف استمداد بگیریم، به ویژه از مراکز متخصصان در این زمینه که می توانند در کوتاه ترین زمان بهترین راه حل را پیش پای ما قرار می دهند کمک بگیرید.

تغییر خودمان بهترین راه برای تغییر شرایط است و بهترین پیش نیاز برای تغییر اعتماد به نفس . اگر اعتماد به نفس داشته باشید به قدرت خود پی می برید.

اگر روش شما به نتیجه نرسیده حتما بدانید که روشی اشتباه بوده است و نا امید نشوید و به راه حل های دیگر فکر کنید .

اطمینان داشته باشید بدون احترام به رضایتمندی دست نخواهید یافت . احترام زوجین به یکدیگر شرط لازم و ضروری است. شرط آرامش در زندگی احترام است و البته که این احترام باید در کنار شفافیت و روراستی باشد و اصولا عشق بدون احترام امکان پذیر نیست .

این سوالی است که در صفحه فیس بوک با شما مطرح خواهیم کرد .

---

## نگرانی زنان از اعلام خشونت خانگی به مراجع قضایی

**پرسش :** 16 سال پیش ازدواج کرده ام و دو فرزند دارم. تمام این سال ها توسط شوهرم مورد خشونت بوده ام. خشونت جسمی، روانی، کلامی و دشنام ها و افتراهای جانکاه، را همیشه تحمل کرده ام به این امید که کار به طلاق نکشد و شوهرم پا به سن بگذارد و عاقل شود. دیگر به جان آمده ام. آیا راهی هست که طلاق نخواهم، اما او را وادار به تغییر رفتار کنم؟

**پاسخ :** منظورتان این است که اساسا وارد مراحل دادخواهی و مراجعه به مراجع قضائی نشوید؟

**پرسش :** بله. ترجیح من این است.

**پاسخ :** در این صورت از حمایت های قانونی بهره مند نخواهید شد. می توانید از طریق طرح موضوع در محفل خانوادگی و با حضور افراد مورد اطمینان شوهرتان، تغییری در رفتار شوهر بدهید و در حضور آنها از او قول بگیرید در رفتارش تجدید نظر کند.

**پرسش :** بارها این راه حل را تجربه کرده ام. ولی فقط تا مدت کوتاهی تاثیر داشته و دوباره همه چیز به حالت قبلی بازگشته است. اکنون دخترک 14 ساله ام هم شده است هدف خشونت های پدرش.

**پاسخ :** شوهر شما تصور این است که مردانگی یعنی خشونت نسبت به زن و فرزند. این تصور را شما در او تقویت کرده اید.

**پرسش :** خانه دارهستم و در صورت جدا شدن سرپناهی و تامینی ندارم. او هم این را می داند و به همین دلیل احساس می کند راه گریزی ندارم.

**پاسخ :** آیا هرگز او را تهدید به اقدام برای طلاق کرده اید؟

**پرسش :** یک بار از فرط خستگی اعلام کردم که تا مدتی در رفتارش تجدید نظر کرد و بعد خشونت را از سر گرفت.



**پاسخ:** آیا می دانید با آن که مردان برای طلاق از حقوق وسیع و نامحدودی برخوردارند، به ندرت از طلاق استقبال می کنند؟

**پرسش:** بله. این را در همین زناشویی خشونت بار فهمیده ام. ولی از بس از طلاق می ترسم، وارد طرح موضوع نشده ام.

**پاسخ:** حالا که همه راه های صلح آمیز را تجربه کرده اید و ثمری نداشته است، بروید سراغ قانون و دادخواهی.

**پرسش:** آن وقت حتما منجر به طلاق می شود؟

**پاسخ:** نه لزوماً. از این بار هروقت مرتکب خشونت شد راهی پلیس و پزشکی قانونی و دادسرا و دادگاه بشوید و با در دست داشتن گواهی پزشکی قانونی و استفاده از شهود دعوی را پیش ببرید.

**پرسش:** دعوی و شکایت به کجا می رسد؟

**پاسخ:** باید به تکرار این اقدامات قضائی را ادامه دهید. در هر مورد تا محکومیت قطعی شوهر پیش بروید. بعد با استناد به همه آنها و معرفی شهود بروید دادگاه خانواده و از دادگاه با توجه به این که در خانه شوهر امنیت جانی و رفاه و احترام ندارید، تعیین تکلیف بخواهید. بنویسید که شوهر با وجود آراء دادگاه در رفتارش تجدید نظر نمی کند و با او در یک خانه احساس ناامنی می کنید. به جلسه رسیدگی که رسید به ریاست دادگاه رو کنید و بگوئید حاضرم یک شانس دیگر به او بدهم تا کانون خانوادگی ما از هم نپاشد. موافقت کند تا در حضور شما یک گزارش اصلاحی "تنظیم بشود و در متن آن تعهد کند که رفتار خشونت آمیز در خانه را کنار بگذارد و به من اختیار بدهد تا در صورت تکرار خشونت و اثبات آن در دادگاه، بتوانم خودم را طلاق بدهم. این توافق نامه را شوهر و شما و مقام ریاست دادگاه امضاء می کنند و به اندازه یک رای قطعی معتبر و قابل اجراست.

**پرسش:** اگر امضاء نکرد چه می شود؟

**پاسخ:** باز هم این پرونده یک فرصت بزرگ در اختیارتان می گذارد تا در صورت تکرار خشونت تقاضای طلاق کنید و در این صورت شانس شما برای طلاق زیاد است. ممکن است به عجز و لایه از شما بخواهد که طلاق نگیرید. در این صورت دوباره با او راهی دادگاه بشوید برای امضای یک گزارش اصلاحی تقاضا و دادخواست بدهید.

## آیا از شوهر معتاد می شود طلاق گرفت؟





می رسد. پرسش زنان، در برگیرنده نوعی خشونت خانگی "خانه امن" یک پرسش تکراری پیاپی از زنان متقاضی طلاق به **خانه امن**: است که به علت اعتیاد شوهر، دامان زن و فرزندان را می گیرد.

شوهر معتاد هنگامی که خمار است، کل فضای خانه را در هم می ریزد و هنگامی که نشئه است، با رفتار غیر عادی، از افراد خانواده سلب آسایش می کند. بنابراین پرسش دارای اهمیت است و خانه امن بر اساس قوانین ایران به آن می پردازد.

### پرسش:

شوهرم معتاد است، بیکار شده، من و فرزندانم در مشقت به سر می بریم، آیا قانون به من کمک می کند تا طلاق بگیرم و بچه ها را در حضانت خود داشته باشم؟

### پاسخ:

ماده 1130 قانون مدنی برای رسیدگی به تقاضای طلاق از سوی زن، شرایطی را تعیین کرده که اگر آن شرایط تحقق یافته باشد به تقاضا رسیدگی می کند و چنانچه ادعای زن ثابت شود، دادگاه، حکم طلاق زن را صادر می کند. در این ماده قانونی هرگاه زن در زندگی زناشویی به درجات سختی از مشقت به سبب رفتار شوهر رسیده باشد، دادگاه مکلف است به ادعای زن اهمیت داده و از او مدرک و دلیل بخواهد. ابتلاء شوهر به یکی از مواد مخدر یا الکل در حد و اندازه ای که مخل آسایش مالی و معنوی زن بشود، یکی از این موارد است.

صدر ماده 1130 قانون مدنی چنین است:

در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و عسر و - تبصره «...تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد

سپس ذیل این تبصره رفتارهایی را که موجب عسر و حرج می شود در 5 بند بر شمرده است. بند 2 به اعتیاد شوهر مرتبط است که این گونه شرح داده شده است:

اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به یکی از مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع «یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

بنابراین می بینید که قانونگذار به موضوع توجه کرده و چنین پیدا است که به درجات تحمل مشقت زن در کنار یک شوهر معتاد آگاه است. بند 2 چنان است که نشان می دهد، هر معتادی از نگاه قانونگذار باعث مشقت (عسر و حرج) همسر خود نمی شود. اما از طرفی الفاظ تاکید قانونگذار بر دو نکته، زن را که به علت اعتیاد شوهر راهی دادگاه خانواده شده، به شدت گرفتار می کند. به این دو نکته توجه کنید:

1 - اعتیاد زوج به اساس زندگی خانوادگی خلل آورد.

شوهر از ترک اعتیاد که دادگاه به آن دستور می دهد خودداری کند، یا اساساً آن قدر اعتیاد پیشرفته باشد که نتوان به درمان معتاد - پرداخت.

تجربه های و کلا حکایت از آن دارد که توانائی شوهر از نگاه قانونگذار چیست؟ "اساس زندگی خانوادگی" در مورد نکته 1 باید دید برای تامین نیازهای مالی و رفاهی خانواده است. بنابراین تا زمانی که شوهر نفقه می دهد و می شود او را به پرداخت نفقه مجبور کرد، به اساس زندگی خانواده خلل وارد نمی شود. مفهوم مخالف این تاکید قانونی این است که حالات غیر عادی شوهر و پدر خانواده که موجبات بدآموزی فرزندان و صدمات عاطفی زن را فراهم می کند اصلاً مورد توجه قانونگذار نبوده است.

تقاضای طلاق زن منتفی می شود. ولی اگر از این دستور "در مورد نکته 2 اگر شوهر دستور دادگاه را بر ترک اعتیاد اجرا کند، اساساً سربچی کند یا شدت اعتیاد امکان ترک را منتفی کرده باشد، دادگاه حکم بر طلاق صادر می کند.

## نتیجه گیری:

به زن اجازه می دهد متقاضی طلاق بشود، ولی همانگونه که در بالا ذکر شد، از نگاه قوانین ایران، هر شوهر بنابراین اعتیاد شوهر، معتادی زن را گرفتار مشقت نمی کند و دادگاه نسبت به اثبات موضوع بسیار بر زنان سخت می گیرد. ولی در هر حال توصیه به زنان این است که حتما راهی دادگاه شوند و از پا نشینند تا یا طلاق بگیرند، یا شوهر را به زور اصلاح کنند.

ضمنا یادتان باشد که قضات در ایران متناسب با بینش خود تصمیم می گیرند. برخی به سهولت رای نمی دهند و برخی که افق دید وسیعتری دارند، از کنار الفاظ مبهم قانون آسان می گذرند و شجاعانه رای بر رهایی زن صادر می کنند.

## خشونت خانگی علیه مردان، شناسایی علایم



[flickr](#) عکس:

ترجمه: سام زندی

خشونت خانگی علیه مردان می تواند تهدیدی جدی باشد، هر چند تشخیص آن همیشه آسان نیست. بدانید که چگونه تشخیص بدهید که مورد آزار هستید، و چگونه کمک بخواهید.

([نوشته ی کارکنان مایوکلینیک](#))

زنان تنها قربانیان خشونت خانگی نیستند. علایم خشونت خانگی علیه مردان را درک کنید و بدانید که چگونه کمک بخواهید.

شناسایی علایم خشونت خانگی علیه مردان

که با عنوان خشونت شریک نزدیک زندگی هم شناخته می شود میان افراد دارای رابطه نزدیک رخ می دهد. خشونت خشونت خانگی خانگی علیه مردان می تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله آزار عاطفی، جنسی، جسمی و تهدید به آزار. این اتفاق می تواند در روابط دگرجنسگرایانه یا همجنسگرایانه رخ دهد.

شناسایی خشونت خانگی علیه مردان ممکن است آسان نباشد. در اوایل شکل گیری رابطه، شریک زندگی ممکن است دلسوز، سخاوتمند و حمایتگر به نظر آید، ولی این خصلت ها بعداً تبدیل به کنترل کردن و ترساندن شود. در آغاز، آزار ممکن است به صورت رخدادهایی مجزا بروز کند. ممکن است عذرخواهی کند و قول بدهد که دیگر آزارتان ندهد.

در روابط نزدیک، خشونت خانگی علیه مردان ممکن است شامل سیلی زدن دو طرف به یکدیگر یا هل دادن یکدیگر در زمان عصبانیت باشد، در حالی که هیچ یک از دو طرف خودش را در معرض آزار یا کنترل شدن تلقی نکند. ولی این نوع خشونت هم می تواند رابطه را ویران کند و به آسیب جسمی و نیز عاطفی بیانجامد.

### ممکن است شما دچار خشونت خانگی باشید، اگر شریک تان:

- ناسزا می گوید، توهین می کند یا تحقیرتان می کند
- از رفتن شما به کار یا محل تحصیل جلوگیری می کند
- نمی گذارد اعضای خانواده یا دوستان تان را ببینید
- می کوشد پول خرج کردن، رفت و آمد، یا پوشاک شما را کنترل کند
- رفتار حسادت یا مالکیت بروز می دهد یا دائماً شما را به بی وفایی متهم می کند
- وقتی مشروب یا مواد مخدر مصرف می کند، عصبانی می شود
- با خشونت یا یک سلاح، تهدیدتان می کند
- شما، فرزندان یا حیوانات خانگی تان را با مشت، لگد، هل دادن، سیلی، فشردن گلو، یا کارهای دیگر آزار می دهد
- ناچارتان می کند بر خلاف میل تان سکس داشته باشید یا اعمال جنسی انجام دهید
- به خاطر رفتار خشونت آمیز خودش، شما را متهم می کند یا می گوید که سزاوارش هستید

### اگر شما همجنسگرا، دوجنسگرا یا تراجنسی هستید نیز ممکن است در معرض خشونت خانگی باشید، اگر در رابطه با کسی باشید که:

- تهدیدتان می کند که گرایش جنسی یا هویت جنسیتی شما را برای دوستان، خانواده، همکاران یا هم محله های تان فاش می کند
- به شما می گوید که مقام های مسئول به یک همجنسگرا، دوجنسگرا یا تراجنسی کمک نخواهند کرد
- همجنسگرایی، دوجنسگرایی یا تراجنسی بودن، انحراف به شمار می آیند به شما می گوید که ترک کردن رابطه به معنای این است که همجنسگرا، دوجنسگرا یا تراجنسی نیستید "واقعاً" آزار دادن شما را از این طریق توجیه می کند که به شما می گوید شما می گوید که مردها فطرتاً خشن اند

### کودکان و آزار

خشونت خانگی بر کودکان اثر می گذارد، حتی اگر فقط شاهد آن باشند. اگر فرزند دارید، به خاطر داشته باشید که قرار گرفتن در معرض خشونت خانگی، آنها را در خطر دچار شدن به مشکلات تکاملی، اختلالات روانی، مشکلات تحصیلی، رفتار پرخاشگرانه و کمبود اعتماد به نفس قرار می دهد. شاید نگران باشید که درخواست کمک ممکن است شما و فرزندان تان را بیشتر به خطر بیاندازد یا خانواده ی شما را از هم بپاشد. پدرها ممکن است از این بترسند که شریک زندگی شان بکوشد فرزندان شان را از آنها بگیرد. ولی کمک گرفتن، بهترین راه برای محافظت از کودکان شما، و خودتان است.

### دور بسته را بشکنید

اگر در وضعیتی آزارنده هستید، ممکن است این الگوهای رفتاری را تشخیص دهید:

- شخص آزارنده تهدید به خشونت می کند
- شخص آزارنده، شما را می زند
- شخص آزارنده عذر می خواهد، قول می دهد و برای شما هدیه می آورد
- این دور بسته تکرار می شود

معمولاً با گذشت زمان، خشونت متناوب تر و شدیدتر می شود.

خشونت خانگی می تواند باعث افسردگی و اضطراب شما شود. ممکن است احتمال مصرف الکل یا مواد مخدر یا انجام سکس محافظت نشده را برای شما بالا ببرد. از آنجا که به طور سنتی مردها جسمای قوی تر از زن ها پنداشته می شوند، ممکن است کمتر احتمال داشته باشد که خجالت بکشید خشونت خانگی در رابطه ی خود با جنس مخالف تان را گزارش کنید. همچنین ممکن است نگران باشید که چون مرد هستید، کسی به آزار دیدن تان اهمیت لازم را ندهد. به شکلی مشابه، مردی که در معرض آزار مرد دیگری قرار دارد ممکن است به دلیل تاثیر آزار بر مردانگی اش، یا به دلیل آشکار شدن گرایش جنسی اش، از صحبت کردن در این باره اکراه داشته باشد.

اگر قصد کمک خواستن داشته باشید، ممکن است با کمبود منابع موجود برای قربانیان مذکر خشونت خانگی مواجه شوید. ارائه دهندگان خدمات بهداشتی و منابع دیگر ممکن است به فکرشان نرسد از شما بپرسند که مصدومیت شما نتیجه ی خشونت خانگی است و به همین دلیل، فاش کردن موضوع آزار برای شما دشوارتر شود. ممکن است بترسید که اگر درباره ی آزار با کسی صحبت کنید، خودتان متهم به بدرفتاری شوید. ولی به خاطر داشته باشید که اگر مورد آزار هستید، تقصیر شما نیست و کمک هم در دسترس است.

اول با کسی درباره ی آزار صحبت کنید، یک دوست، خویشاوند، درمانگر یا یکی از نزدیکان. در ابتدا ممکن است صحبت کردن درباره ی آزار برای تان دشوار باشد. ولی به احتمال زیاد احساس خلاصی می کنید و حمایتی را که به شدت لازم دارید، به دست می آورید.

## یک برنامه ی ایمنی طرح کنید

ترک کردن شخص آزارنده ممکن است خطرناک باشد. اقدامات احتیاطی زیر را در نظر بگیرید:

- برای راهنمایی، به یک شماره تلفن مخصوص خشونت خانگی زنگ بزنید. وقتی که اوضاع امن باشد و شخص آزارنده حاضر نباشد تلفن کنید، یا از خانه ی یک دوست، یا محل امن دیگری تلفن کنید.
- یک ساک اضطراری با وسایلی که موقع ترک محل لازم دارید، از جمله لباس های اضافی و کلید های خانه، آماده کنید. ساک را در نگه دارید. مدارک مهم شخصی، پول و نسخه های دارویی را دم دست داشته باشید تا بتوانید در فرصت کوتاهی آنها را با محل امنی خود ببرید.
- بدانید دقیقاً کجا می روید و چگونه به آنجا می رسید.

## ارتباطات و محل سکونت خود را پنهان نگه دارید

شخص آزارنده می تواند با استفاده از وسایل تکنولوژیکی بخواهد ارتباطات تلفنی و اینترنتی شما را شنود کند و محل اقامت تان را ردیابی کند. اگر نگران ایمنی خود هستید، کمک بخواهید. برای حفظ حریم خصوصی تان:

- شخص آزارنده ممکن است تماس های شما را ردگیری کند و مکالمات شما را شنود کند. او در استفاده از تلفن احتیاط کنید. ممکن است از شناسه ی تلفنی استفاده کند، تلفن همراه تان را چک کند یا قبض های تلفن شما را واریسی کند تا ریز تماس ها و پیامک های شما را به دست آورد.
- شخص آزارنده ممکن است از نرم افزارها برای کنترل ایمیل های شما و وبسایت هایی در استفاده از کامپیوتر خانه احتیاط کنید. که می بینید استفاده کند. برای کمک گرفتن، به فکر استفاده از کامپیوتر در محل کار، کتابخانه یا منزل یکی از دوستان باشید.
- شخص آزار دهنده ممکن است از رهیاب برای تعیین موقعیت شما استفاده کند. رهیاب را از خودرو بیرون ببرید.
- گذرواژه (پسورد) هایی انتخاب کنید که شخص آزارنده نتواند حدس بزند. گذرواژه ایمیل تان را مرتباً عوض کنید.
- با استفاده از مرورگر اینترنتی، سابقه ی وبسایت ها یا تصاویری را که به آنها سر زده اید سابقه ی مراجعه به وبسایت ها را پاک کنید. پاک کنید.

## از کجا کمک بگیرید

در مواقع اضطراری به پلیس تلفن کنید. منابع زیر نیز می توانند به شما کمک کنند:

- شخص مورد اعتماد شما. از یک دوست، خویشاوند، همسایه، همکار یا مشاور دینی یا معنوی کمک بخواهید.
- این خط ملی مخصوص خشونت خانگی در آمریکا 72333 800-799- است. (در ایران میتوانید به پلیس 110 یا بهزیستی تماس بگیرید). این خطوط در مواقع اضطراری وارد عمل می شوند و منابع لازم را به شما معرفی می کنند.
- پرسنل بهداشتی - درمانی شما. پزشکان و پرستاران، مصدومیت شما را درمان می کنند و می توانند دیگر منابع محلی را به شما معرفی کنند.
- یک مرکز مشاوره یا بهداشت روانی. در بیشتر جوامع، گروه های مشاوره ای و حمایتی برای افرادی که درگیر رابطه آزاردهنده هستند وجود دارد.

• **دادگاه محلی.** دادگاه محلی شما می تواند حکمی قانونی صادر کند که بر اساس آن، شخص آزارنده در صورت دور نماندن از شما، بازداشت شود. فعالان محلی ممکن است بتوانند شما را در باره ی روند قانونی گرفتن این حکم راهنمایی کنند.

خشونت خانگی علیه مردان می تواند اثرات مخربی داشته باشد. هرچند شاید نتوانید جلوی رفتار آزاردهنده ی شریک زندگی تان را بگیرید، ولی می توانید درخواست کمک کنید. به خاطر داشته باشید که هیچ کس سزاوار آزار نیست.

[بیشتر بخونید](#)

## درباره من قضاوت نکنید



Flickr عکس:

روزنامه نگار- فیروزه فروزانفر

پدرم هیئتی بود و افتخارش این که بقال سر کوچه هم نمی داند حاج آقا دختر دارد . از همان کلاس اول مادر بزرگم عزیز خانم رویش را کیپ می گرفت و من را از کوچه پس کوچه های خیابان زیبا به مدرسه رفاه می رساند و سر ساعت هم بر می گرداند . خانواده مرفه ای داشتیم و پدرم بالاتر از مسجد آشتیانی ها نرسیده به میدان شهدا مغازه داشت .

بابا را حاج آقا صدا می کردیم و مادرم بدون اجازه پدرم آب نمی خورد . بعد بابا همه کاره خانه ما عزیز خانم بود که حتی نوع غذایی که بود که به باید برای نهار و شام می خوردیم را معین می کرد. تقریباً مادرم در پانزده سال اول ازدواجش گوش به فرمان مادر بزرگ مهربانم پشتی تکیه می داد و زیر لب ذکر می گفت و هیچ کسی بالای حرفش حرف نمی زد .

هر روز راه و نیم راه عمه کوچکه و عمه بزرگه و عموها و عروس ها و بچه هاشون خونه ما می آمدند و می رفتند و مادرم بنده خدا لخ و لخ چادرش را به دندون می کشید و من هم روزگار بهتری از مادرم نداشتم .

برنج برای فردا خیس می کرد واکثر زندگی اش را در آشپزخانه ای که هم کف حیاط بود می گذراند . گاهی هر شب مادرم یک تشت بعد از ظهرها تن خسته اش را می کشید تو اتاقی که بهش صندوقخانه می گفتند و ده دقیقه ای چرت می زد . فکر کنم توی همین اتاقک سی چهل دستی رختخواب کناری مهمان روی هم تا سقف چیده شده بود و هر از چندی هم عزیز خانم همه را واری می کرد .

مادرم 6 تا بچه پشت هم به دنیا آورد که من آخری بودم و البته حاج آقا هم سالی چند بار با مادرم و مادرش و عهد و عیال راهی زیارت می شد. از مشهد و سوریه بگیر تا مکه و کربلا.

نمی دانم چرا از همان اول علاقه ای به درس نداشتم و عاشق نقاشی بودم. بیشتر دلم می خواست هر جا مادرم هست همان جا باشم و او را نقاشی کنم. مادر هم که به قول خودش همیشه یک پا توی آشپزخانه ایستاده بود و اگر آشپزی نمی کرد مشغول باقالی پاک کردن و رب پختن و ترشی انداختن و دسته دسته سبزی خرد کردن بود.

مادری که این روزها نزدیک 65 سال دارد و گاهی خیره می شود به دو عکس روی دیوار که جوانی قاب گرفته از دو پسر بزرگش است. پسر هایی که در حورالعین جا ماندند و هیچوقت از روزهای سرد جنگ به خانه برنگشتند.

من هم در همان روزهای سرد جا ماندم. روزهایی که حاج آقا تصمیم گرفت من را به پسر یکی از هم هیتی هایش شوهر دهد و من مات، روزهایی را می گذراندم که خرید عروسی و حنا بندون و جهاز برون و شب زفاف نام داشت و تفریح من این بود که پس از پایان هر کدام از مراسم از چهره ها و اتفاقات حاشیه ای در دفترچه 40 برگم نقاشی کنم.

حقیقتش یک باره من که جلوی برادر هایم آستین بلند و یقه بسته و لباس های گله گشاد می پوشیدم یک دفعه نشستم روی تختی با یک لباس خواب حریر که عزیز خانم در آخرین سفر مشهد قبل از فوتش از بازار رضا خریده بود و سفارش کرده بود من شب عروسی آن را تنم کنم.

روی تختم یک تکه پارچه سفید تور دوزی شده انداخته بودند. مادرم سفارش کرد تا از تنم خون آمدم خودم را با آن پاک کنم و دستمال را بگذارم توی سینی نوبرلین زیر تخت و نگاهش دارم برای روز مبادا.

مادرم می گفت برو خدا را شکر کن. دوره ما باید دستمال را تحویل زن اوسای حمامی می دادیم که بیرون در منتظر ایستاده بود. لی لی، لی لی می کرد و دستمال خونی را تحویل مادر شوهر می داد و مشتلق می گرفت و اسپند دود می کرد.

تا خون آمد و من فوری دستمال را گذاشتم توی همان سینی که مادرم زیر تخت گذاشته زل زدم به سقف و دندان هایم را به هم فشار دادم بود.

شدم مادرم. پختن و گذاشتن و برداشتن و شبها هم خوابیدن با مردی که دستش به تنم می خورد یخ می کردم. پا هایم مثل چوپ می شد و خدا خدا می کردم زودتر تمام شود و پنهان شوم در لاک خودم با یک تفاوت اساسی. مادرم زیبا بود و من نبودم. مادرم زینت داشت و من نداشتم. مادرم سفره می انداخت از این سر تا آن سر اتاق و من نمی توانستم. مادرم با آن همه گرفتاری از سر وظیفه یا هر چیز دیگر عشو ای برای حاج آقا می آمد و من نمی توانستم. من شوهرم را دوست نداشتم. تلاشی هم نمی کرد که دوستش داشته باشم. من زیبا نبودم و توی فامیل چو افتاده بود که کمی خنگ هم هستم و جز نقاشی روی هر کاغذی که پیدا می کردم کاری بلد نیستم.

من عروس پانزده ساله بودم که هر شب دعا می کردم مرد روی پشتی خوابش ببرد و من پناه ببرم به دفترچه نقاشی و مداد رنگی هایم. من در پانزده سالگی شدم دخترکی برای پنج دقیقه فراز و فرود مردی به نام شوهر که هر از چندی یاد آوری می کردم زیبا نیستم.

زن دایی و زن عمو و خلاصه عروس های جوان فامیل به سفارش مادرم شدند مشاوران شوهر داری من. عطر بزنم. موهایم را بیگودی برقی بیچم. ماتیک بمالم تا شوهرم از راه برسد و من فوری با یک لیوان آب طالبی و لیخند یخ زده به استقبالش بروم و حتما لباس خواب های تازه مد شده ژاپنی را بپوشم که هر کسی می رفت مکه رنگ و وارنگش را با یک قواره چادر مشکی کلوکه یا وال گل درشت سوغاتی می آورد.

توصیه ها افافه نکرد. مادر شوهرم می گفت دو پاره استخوان. خواهرش از دماغم ایراد می گرفت و مادر و خانواده ام باج میدادند که " ... طلاق به " مبادا بشم

دست آخر درخواست طلاق داد و چون دستی هم در بسیج محل داشت در دایره رزمندگان دادگاه طلاق پارتی پسر هم هیاتی بابا جانم بازی کرد و من را طلاق داد.

الحمدلله مهر دندان گیری نداشتم که طلاق سختش باشد. جهازم را دادند و طلاهای سر عقدم را بالا کشیدند و راهی خانه پدرم کردند.

شدم غصه روی دل مادر اما خانواده دست از سرم برداشتند. حالا دیگه برادر کوچکه تا کلاس خیاطی من را می برد و می آورد. حتی حق نداشتم تنهایی دکتر بروم. دلم کلاس نقاشی می خواست اما بابا گفت این پنبه را از گوشم در آورم. راه فراری نبود. تنها زن دایی دکتر من را برد یک جایی اطراف شهرک غرب تا نمایشگاه نقاشی بود که یواشکی برایم مداد رنگی و کاغذ می خرید و یک بار به اسم تماشا کنم. دو سالی از طلاقم گذشته بود که حاج آقا یک خانه توی خیابان شکوفه به اسمم کرد تا بلکه به گوش دروهمسایه برسد و

خواستگار پیدا شود .

خواستگار پیدا شد . از من خواستند با خواستگار حرف بزنم و من که هیچ اعتماد به نفسی نداشتم نتوانستم از پسر جوان هیچ سوالی بپرسم و یا از خودم بگویم فقط به مادرم گفتم من را شوهر ندهید من می خواهم کلاس نقاشی بروم . می خواهم کمکم کنی روی پاهای خودم بایستم . التماس کردم ولی

هیچ کسی به حرف من توجه نکرد . تصمیم گرفتم غذا نخورم . حرف نزنم اما برای هیچکس مهم نبود . مهم این بود که من شوهر کنم و حرفی پشت من در نیاید .

من شوهر کردم و دیگر توضیح نمی دهم که چه بلاهایی سر من آمد چون احتمالاً درباره من قضاوت می کنید و می گوید خودت مقصر بودی اما فقط یک جمله به شما می گویم

دخترتان را به زور شوهر ندهید . هرگز پسر و دخترتان را مجبور به ازدواج نکنید . بگذارید بزرگ و مستقل شوند و خودشان تصمیم بگیرند و اگر نه می شوند مثل من که کتک هم که می خورم مادرم می گوید پنبه طلاق را از گوشت در بیار باید زندگی کنی با اینکه می داند دامادشان زن دیگری در شهرستان نم کرده دارد و بیشتر وقتش را با او می گذارند .

## ازدواج اجباری چیست ؟

منظور از ازدواج اجباری هنگامی است که زن یا مرد جوانی توسط خانواده اش مجبور به ازدواج می شود . فشار می تواند جسمی یا روانی با تهدید، ارباب، مشوق های ... باشد . ازدواجی که در آن دختر یا پسر توسط فردی دیگر چون والدین، سرپرست، خواهر یا برادر و چشمگیر، خشونت یا قطع امکانات قبلی، مجبور به ازدواج با شخصی که هیچ علاقه ای به زندگی با وی ندارند، شوند.

به خشونت به حال خود رهاش می کنند، بعضی از خانواده ها از ایجاد فشارهای روانی به فرزندان استفاده می کنند و با او قهر می کنند، عده ای از والدین هم فرزندشان را از ... زبانی روی می آورند مثلاً تکه می اندازند، تحقیر می کنند، سرکوفت می زنند، منت می گذارند و برخی از حقوق طبیعی یا فرصت ها و خواسته هایشان محروم می کنند.

## اشکال ازدواج اجباری

ازدواجی که از سوی والدین تحمیل می شود.

اجبار می گردد. ... ازدواجی که از سوی سرپرستان فرد چون برادر بزرگتر، عمو و

ازدواجی که قبایل تحمیل می کنند. مثل ازدواج های خون بس.

معمولاً افراد به دلایل مختلفی درگیر نوع اول و دوم ازدواج های اجباری می شوند که گاه آنها را به سمت ازدواج اجباری نوع سوم یعنی خود تحمیلی سوق می دهند:

خواستگار جزو آشنایان نزدیک والدین یا سرپرستان می باشد و به قولی خانواده به خاطر رو درباستی فامیلی دختر یا پسرشان را مجبور به ازدواج می نمایند.

گاه برخی از خانواده ها به ازدواج فرزندشان مانند یک معامله پرسود می نگرند و به همین دلیل فرزندشان را وادار به ازدواج با فرد مورد نظرشان می نمایند.

گاه والدین گمان می کنند که فرزندانشان به دلیل سن کم و نداشتن تجربه نمی توانند خوب را از بد تشخیص دهند به همین دلیل آنها را خواهد انجامید. **خوشبختی** مجبور می کنند که با فلان فرد که آنها برایش تعیین کرده اند ازدواج کند به این گمان که ازدواجشان به

در چنین شرایطی ابتدایی روش این است که قربانیان در معرض خطر به بزرگان فامیل و افراد مورد اعتماد والدینشان استفاده کنند حتماً با پدر و مادر ولو آنکه فکر کنند نتیجه نمی گیرند حرف بزنند و نارضایتی خودشان را اعلام کنند و تسلیم نشوند و بدانند که در نهایت خطبه عقد با بله گفتن آنها بسته می شود .

ازدواج اجباری هیچ نتیجه ای جز گسترش خشونت و بالا رفتن آمار طلاق ندارد . در چنین خانواده های گسست عاطفی و ناراحتی های روحی و جسمی با آمار بالای به چشم می خورد . امکان خیانت بیشتر می شود و عملاً زندگی زناشویی معنا ندارد .

ازسوی دیگر در بیشتر موارد ازدواج اجباری درباره دختران و پسرانی که زیر 18 سال هستند بیشتر به چشم می خورد هر چند که در سنین



دیگر والدین با استفاده از ابزارهای فرهنگی و اقتصادی فرزندان را مجبور به ازدواج می کنند . البته بین ازدواج اجباری و سطح تحصیلات و یا فقر رابطه مستقیمی وجود دارد بهمین دلیل سازمان های بین المللی و نهادهایی چون صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و یونسف تلاش های فراوانی کرده اند تا دولت ها را وادار به تصویب قوانینی کنند که از ازدواج اجباری یا ازدواج کودکان جلوگیری کنند .

این نهادها جهت آگاهی و آموزش و ظرفیت سازی جامعه مدنی مداوم و مستمر دولت ها و نهادهای غیر دولتی را تشویق به ایجاد و تولید برنامه های به منظور فرهنگ سازی می کنند و در بسیاری از اسناد بین المللی درباره آن به طور جدی اصولی را مطرح کرده اند تا رضایت طرفین به عنوان شرط اصلی ازدواج مطرح و روی آن تاکید شود .

اصولی که می تواند اثرات ناگوار ازدواج های اجباری را کاهش داده و شانس استفاده از دوران کودکی برای تحصیل و سلامتی و شرایط بهتری برای زیست را فراهم کند .

## یک پرونده



photo by:Cristiana Gasparott

پژوهشگر- وکیل - مهری ملکوتی

بود و کیفرخواست صادره، مجازات سنگسار را "زناى محصنه" دادگاه تشکیل جلسه داد. پروین در جایگاه متهم قرار گرفت. اتهام او قرار می گیرد و هنگامی که ثابت می " حق الله " در مجموعه "زناى محصنه" پیشنهاد می کرد. شوهر شاکی خصوصی بود، ولی جرم یکی از آنهاست برهاند. "سنگسار" که گفته می شود "حدود الهی" شود، حتی گذشت شاکی خصوصی نمی تواند، مرتکب را از مجازات تحت تاثیر آن قرار می گیرد. "انسان" بنابراین در جلسات رسیدگی، نقش وکیل مدافع بسیار اهمیت دارد و مرگ و زندگی یک

پروین در مرحله تحقیقات به رابطه جنسی خارج از ازدواج اقرار کرده است. مرد هم جرم او هم در جلسه رسیدگی حضور دارد. ولی مرد هم ست و وصف احصان، شامل حال او نمی شود. در نهایت به مرگ محکوم نمی شود. چرا؟ چون مجرد "زنا" جرم فقط متهم به ارتکاب است و زن ندارد. وکیل او هم در جلسه حاضر است. هر دو مجرم به صورت ظاهر مرتکب یک نوع جرم شده اند که رابطه خارج از ازدواج است، ولی قانونگذار دو گونه مجازات برای هر یک تعیین کرده است. نظر به این که زن شوهر دارد و ظاهرا دسترسی به تمتع جنسی با همسر شرعی و قانونی خود داشته، مجازات مرگ انتظارش را می کشد. اما مرد با آن که مرتکب همان جرم شده، به سبب آن که همسری

محکوم می شود که مجازات سنگینی است، ولی با مجازات مرگ که مشروع و قانونی در دسترس نداشته، حداکثر به یک صد ضربه شلاق زن هم جرم او ممکن است به آن محکوم بشود، تفاوت دارد. بدون شک مرد هم جرم ادعا خواهد کرد که خبر نداشته زن متاهل است. در هر حال از سنگسار نجات پیدا می کند، اما از حد زنا نمی تواند خود را نجات بدهد.

آیا وکیل مدافع زن، دستش خالی است؟ با وجود این همه سختگیری های قانونی، وکیل نمی تواند به موکل خود کمک کند و او را از مجازات مرگ برهاند؟ صحنه را زیر چشم دارم. وکیل مدافع زن با اعتماد به نفس وارد دفاع می شود. موکلش حتی در حضور قاضی در جلسه اقرار کرده. نه یک بار که چهاربار. بنابراین به نظر می رسد، از وکیل مدافع کاری بر نمی آید. پس چرا این اندازه اعتماد به نفس دارد؟

دفاع از زن شروع می شود. دست وکیل خالی نیست. پیداست مدتها روی پرونده کار کرده و می داند چه می کند. او ابتدا به دادگاه گزارش می دهد که شوهر موکلش، همسر جوان و زیبایی دارد که از یک سال پیش او را صیغه کرده است.

شرع که نکرده است. حاضران در گوشی به هم می گویند: این که ربطی به پرونده حاضر ندارد. کار خلاف

وکیل ادامه می دهد: مرد به ندرت به خانه همسر دائم می آمده و فقط با بچه ها دیدار می کرده، اما شب آنها را ترک می کرده است. وکیل با معرفی شهود که همسایه ها و فرزندان زن هستند به قاضی توجه می دهد که برای زن با آن که شوهر داشته، دسترسی به تامین تمینات جنسی به صورت مشروع میسر نبوده است.

خواستار می شود. "زنا محصنه" وکیل مدافع پس از ورود به مفاهیم فقهی و قانون مجازات اسلام در این باره، برائت موکل را از اتهام

ناقصی دارد و می گوید در هر حال او ناموس من دادگاه شوهر را فرا می خواند تا پاسخ بدهد. مرد از موازین فقهی و قانونی اطلاعات است و حق نداشته به علت این که من مدتی با او هم خوابگی نکرده ام، بی ناموسی کند و به غیرت مردانه من صدمه بزند.

به او چه مربوط که من زن دیگری گرفته ام. حکم "آبرویم پیش در و همسایه و اهل محل و همکارانم رفته است. باید سنگسار بشود. اصلا دین را اجرا کرده ام. خلاف که نکرده ام. وکیل شوهر دست و پای خود را گم می کند و متوجه می شود در موقعیت ضعف قرار گرفته می کند دفاعیات موکل خود را رفع و رجوع کند نمی تواند. است. تقلا

قاضی چند شاهد را که پشت در ایستاده اند فرا می خواند. شهادت می دهند که مرد گاهی به خانه سری می زده و غروب از زن و فرزندانش جدا می شده است. البته شوهر نفقه می داده و به بچه ها و خواسته های آنها رسیدگی می کرده، اما حضورش موقت بوده و زن همواره از او نزد همگان ابراز گله مندی می کرده است.

قاضی به تامل می نشیند و اظهارات شاکی را بالا و پائین می کند و شوهر را سوال پیچ. تا به صراحت در می یابد که شوهرمدتها پیش از وقوع رابطه جنسی خارج از زناشوئی، به همسرش نزدیک نمی شده است.

### نتیجه:

. سایه وحشتناک "زنا" تبرئه و اتهام او تبدیل می شود به "زنا محصنه" زن به لحاظ آن که امکان تمتع جنسی به صورت شرعی نداشته از مرگ به صورت سنگسار یا اعدام محو می شود و مجازات تبدیل می شود به یک صد ضربه شلاق.

اگر عادلانه داوری کنیم، زن اساسا نباید محکوم به مجازات می شد. چون شوهر با او هم خوابگی نمی کرده و او را درمشقت جنسی قرار داده بود. شوهر با استفاده از قانون و شرع، زن زیباتر و جوان تری را به صورت موقت عقد کرده وزن دائم او، یک چنین جوازی برای کام شاید در چنین شرایطی زن کاسه صبرش پر شده و به رابطه خارج از جوئی جنسی نداشته است. در عسرو حرج کامل به سر می برده است. ایجاد کرده است که به مرد انواع امکانات را برای کامیابی داده و همه را از "قانون" ازدواج تن داده است. در واقع انگیزه ارتکاب جرم را کار را تا سرحد کشتن او به دست قانون داده است. این زن دریغ کرده است. به جای آن به مردان جواز قتل ناموسی و شکایت از زن خلاف عدالت است؟

هم بخورد؟ معقل و عدالت شلاق راستی یک چنین انسان گرفتاری چرا باید علاوه بر زندگی مشقت باری که پشت سر دارد، یک صد ضربه را وسط بگذاریم. باید در تعریف عدالت، متناسب با زمانه ای که در آن زندگی می کنیم، تجدید نظر شود.



photo by:Cristiana Gasparott

پژوهشگر- وکیل - مهری ملکوتی

بود و کیفرخواست صادره، مجازات سنگسار را "زناى محصنه" دادگاه تشکیل جلسه داد. پروین در جایگاه متهم قرار گرفت. اتهام او قرار می‌گیرد و هنگامی که ثابت می‌شود "حق الله" در مجموعه "زناى محصنه" پیشنهاد می‌کند. شوهر شاکی خصوصی بود، ولی جرم یکی از آنهاست برهاند. "سنگسار" که گفته می‌شود "حدود الهی" شود، حتی گذشت شاکی خصوصی نمی‌تواند، مرتکب را از مجازات تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد. "انسان" بنابراین در جلسات رسیدگی، نقش وکیل مدافع بسیار اهمیت دارد و مرگ و زندگی یک

پروین در مرحله تحقیقات به رابطه جنسی خارج از ازدواج اقرار کرده است. مرد هم جرم او هم در جلسه رسیدگی حضور دارد. ولی مرد هم ست و وصف احصان، شامل حال او نمی‌شود. در نهایت به مرگ محکوم نمی‌شود. چرا؟ چون مجرد "زنا" جرم فقط متهم به ارتکاب است و زن ندارد. وکیل او هم در جلسه حاضر است. هر دو مجرم به صورت ظاهر مرتکب یک نوع جرم شده اند که رابطه خارج از ازدواج است، ولی قانونگذار دو گونه مجازات برای هر یک تعیین کرده است. نظر به این که زن شوهر دارد و ظاهراً دسترسی به تمتع جنسی با همسر شرعی و قانونی خود داشته، مجازات مرگ انتظارش را می‌کشد. اما مرد با آن که مرتکب همان جرم شده، به سبب آن که همسری محکوم می‌شود که مجازات سنگینی است، ولی با مجازات مرگ که مشروع و قانونی در دسترس نداشته، حداکثر به یک صد ضربه شلاق زن هم جرم او ممکن است به آن محکوم بشود، تفاوت دارد. بدون شک مرد هم جرم ادعا خواهد کرد که خبر نداشته زن متاهل است. در هر حال از سنگسار نجات پیدا می‌کند، اما از حد زنا نمی‌تواند خود را نجات بدهد.

آیا وکیل مدافع زن، دستش خالی است؟ با وجود این همه سختگیری‌های قانونی، وکیل نمی‌تواند به موکل خود کمک کند و او را از مجازات مرگ برهاند؟ صحنه را زیر چشم دارم. وکیل مدافع زن با اعتماد به نفس وارد دفاع می‌شود. موکلش حتی در حضور قاضی در جلسه اقرار کرده. نه یک بار که چهاربار. بنابراین به نظر می‌رسد، از وکیل مدافع کاری بر نمی‌آید. پس چرا این اندازه اعتماد به نفس دارد؟

دفاع از زن شروع می‌شود. دست وکیل خالی نیست. پیداست مدتها روی پرونده کار کرده و می‌داند چه می‌کند. او ابتدا به دادگاه گزارش می‌دهد که شوهر موکلش، همسر جوان و زیبایی دارد که از یک سال پیش او را صیغه کرده است.

شرع که نکرده است. حاضران در گوشه به هم می‌گویند: این که ربطی به پرونده حاضر ندارد. کار خلاف

وکیل ادامه می‌دهد: مرد به ندرت به خانه همسر دائم می‌آمده و فقط با بچه‌ها دیدار می‌کرده، اما شب آنها را ترک می‌کرده است. وکیل با معرفی شهود که همسایه‌ها و فرزندان زن هستند به قاضی توجه می‌دهد که برای زن با آن که شوهر داشته، دسترسی به تامین تمنیات جنسی به صورت مشروع میسر نبوده است.

خواستار می شود. "زنای محصنه" وکیل مدافع پس از ورود به مفاهیم فقهی و قانون مجازات اسلام در این باره، برائت موکل را از اتهام

ناقصی دارد و می گوید در هر حال او ناموس من دادگاه شوهر را فرا می خواند تا پاسخ بدهد. مرد از موازین فقهی و قانونی اطلاعات است و حق نداشته به علت این که من مدتی با او هم خوابگی نکرده ام، بی ناموسی کند و به غیرت مردانه من صدمه بزند.

به او چه مربوط که من زن دیگری گرفته ام. حکم "آبرویم پیش در و همسایه و اهل محل و همکارانم رفته است. باید سنگسار بشود. اصلا دین را اجرا کرده ام. خلاف که نکرده ام. وکیل شوهر دست و پای خود را گم می کند و متوجه می شود در موقعیت ضعف قرار گرفته می کند دفاعیات موکل خود را رفع و رجوع کند نمی تواند. است. تقلا

قاضی چند شاهد را که پشت در ایستاده اند فرا می خواند. شهادت می دهند که مرد گاهی به خانه سری می زده و غروب از زن و فرزندانش جدا می شده است. البته شوهر نفقه می داده و به بچه ها و خواسته های آنها رسیدگی می کرده، اما حضورش موقت بوده و زن همواره از او نزد همگان ابراز گله مندی می کرده است.

قاضی به تامل می نشیند و اظهارات شاکی را بالا و پائین می کند و شوهر را سوال پیچ. تا به صراحت در می یابد که شوهرمدتها پیش از وقوع رابطه جنسی خارج از زناشوئی، به همسرش نزدیک نمی شده است.

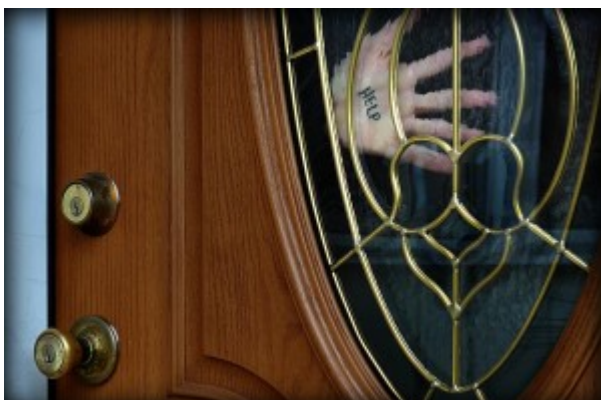
### نتیجه:

. سایه وحشتناک "زنا" تبرئه و اتهام او تبدیل می شود به "زنای محصنه" زن به لحاظ آن که امکان تمتع جنسی به صورت شرعی نداشته از مرگ به صورت سنگسار یا اعدام محو می شود و مجازات تبدیل می شود به یک صد ضربه شلاق.

اگر عادلانه داوری کنیم، زن اساسا نباید محکوم به مجازات می شد. چون شوهر با او هم خوابگی نمی کرده و او را درمشقت جنسی قرار داده بود. شوهر با استفاده از قانون و شرع، زن زیباتر و جوان تری را به صورت موقت عقد کرده وزن دائم او، یک چنین جوازی برای کام شاید در چنین شرایطی زن کاسه صبرش پر شده و به رابطه خارج از جوئی جنسی نداشته است. در عسرو حرج کامل به سر می برده است. ایجاد کرده است که به مرد انواع امکانات را برای کامیابی داده و همه را از "قانون" ازدواج تن داده است. در واقع انگیزه ارتکاب جرم را کار را تا سرحد کشتن او به دست قانون داده است. این زن دریغ کرده است. به جای آن به مردان جواز قتل ناموسی و شکایت از زن خلاف عدالت است؟

هم بخورد؟ معقل و عدالت شلاق راستی یک چنین انسان گرفتاری چرا باید علاوه بر زندگی مشقت باری که پشت سر دارد، یک صد ضربه را وسط بگذاریم. باید در تعریف عدالت، متناسب با زمانه ای که در آن زندگی می کنیم، تجدید نظر شود.

## راهکارهای حمایت از قربانیان خشونت خانگی



## وکیل دادگستری - موسی برزین خلیفه لو

### بخش اول: حمایت های کیفری

#### کلیات

در خصوص جرایم ارتكابی علیه زنان، خشونت بالاترین میزان را در دنیا به خود اختصاص داده است. نتایج برخی تحقیقات به دست آمده در ایران نیز نشان می دهد که بالاترین آمار بزه دیدگی زنان ناشی از جرایم خشونت خانگی است و خشونت در راس همه جرایم علیه زنان وقتی این امر را نیز در نظر بگیریم که بسیاری از موارد خشونت خانگی در ایران جرم انگاری نشده است پی خواهیم برد که (1) قرار دارد. خشونت های خانگی یکی از شایع ترین پدیده ها در جامعه ایران است.

جوانب مختلف آن در نظر گرفته شود. به عبارتی خشونت خانگی دارای ابعاد خشونت خانگی پدیده ای است که برای مبارزه با آن باید تمامی ابعاد در نظر گرفته شود. به پدیده خشونت خانگی می توان از منظرهای مختلف مختلفی است لذا برای از بین بردن آن لازم است از جمله ابعادی است که این پدیده با خود به همراه دارد. بدون توجه به ... نگرست. روانشناختی، جامعه شناختی، اقتصادی، حقوقی و این ابعاد برنامه ریزی بر اساس توجه صرف به یکی از ابعاد بدون شک نمی تواند خشونت خانگی را از یک جامعه برچیند.

پدیده خشونت خانگی را نباید یک پدیده آنی که در یک لحظه به وجود می آید شمرد، بلکه این پدیده دارای سیر تکوینی بوده و در این سیر تکوینی مراحل را می پیماید. در یک نگاه کلی می توان سه مرحله برای خشونت خانگی متصور شد. مرحله اول قبل از به وجود آمدن آن است. بدون شک در یک جامعه دلایل و بسترهای مختلفی باعث به وجود آمدن خشونت خانگی می شود. این بسترها و دلایل هم اجتماعی و هم حقوقی و هم اقتصادی است. این بسترها گاه به طور مستقیم و گاه به طور غیر مستقیم به بروز خشونت خانگی کمک می کنند. مرحله دوم هنگام ارتكاب خشونت خانگی است. در این مرحله اعمال فیزیکی و غیر فیزیکی که منجر به خشونت خانگی می شود و همچنین شرایط ارتكاب آن و وضعیت مرتکب و مسائلی از این قبیل باید در نظر گرفته شود. مرحله سوم و آخر پس از به وجود آمدن خشونت خانگی است. وقتی پدیده خشونت خانگی به وقوع پیوست بدون شک اثراتی را در قربانی، نزدیکان قربانی مانند فرزندان و جامعه به دنبال خواهد داشت. در این مرحله لازم است بیش از پیش قربانی خشونت خانگی مد نظر قرار گیرد. توجه به این تقسیم بندی ما را یاری می کند تا با توجه به هر مرحله، تدابیر ویژه ای را برای مبارزه با خشونت خانگی بیاندیشیم. این تدابیر طبیعتاً نسبت به هر مرحله ای متفاوت خواهد بود.

آنچه که در این مقاله چند بخشی بدان پرداخته خواهد شد مرحله سوم یعنی پس از بروز خشونت خانگی است. در این مرحله همانطور که گفته شد مهمترین مساله حمایت از قربانی خشونت خانگی است. وقتی یک خشونت خانگی به دلایل مختلف بروز می کند، بیشترین آسیب را به قربانی آن وارد می کند. اگر این را هم در نظر بگیریم که اکثر قربانیان خشونت خانگی به نوعی افرادی فاقد قدرت دفاعی هستند، متوجه اهمیت حمایت از این قربانیان خواهیم شد. یک سیاست جنایی درست و علمی علاوه بر اینکه باید به تدابیر پیش گیرنده و مجازات مرتکب خشونت خانگی بیاندیشد، لازم است سیاست های حمایتی از قربانی خشونت خانگی را نیز در برنامه داشته باشد. به عبارتی یکی از مهمترین جنبه های مبارزه با خشونت خانگی حمایت از قربانی آن است. این حمایت ها می تواند حقوقی یا غیر حقوقی باشد. حمایت های کیفری و مدنی از جمله حمایت های حقوقی محسوب می شوند. حمایت های پزشکی، اجتماعی، اقتصادی، پلیسی نیز از جمله حمایت های غیر حقوقی است. بنابراین در بخش اول این نوشته به بررسی حمایت های کیفری از قربانیان خشونت ... و خانگی پرداخته و در بخش های بعدی حمایت های مدنی و غیر حقوقی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. لازم به ذکر است تاکید این نوشته بر روی زنان قربانی خشونت خانگی خواهد بود و به دیگر قربانیان از جمله کودکان مختصراً اشاره خواهد شد.

#### حمایت های حقوقی از قربانیان خشونت خانگی

حمایت های - الف. حمایت های حقوقی از قربانیان خشونت خانگی را در یک تقسیم بندی کلی می توان به دو قسمت تقسیم نمود حمایت های مدنی. لذا در دومبحث جداگانه موضوع را بررسی خواهیم کرد. - کیفری ب

#### حمایت های کیفری

حمایت کیفری از قربانی خشونت خانگی به عنوان یکی از مهمترین حمایت ها می تواند نقش موثری در تسکین آلام قربانی و همچنین جلوگیری از تکرار خشونت خانگی شود. مجازات ها به عنوان یک راهکار دیرین در کنار دیگر تدابیر همواره واکنشی مثبت به ارتكاب جرم بوده است. علاوه بر این، مجازات ها تا حدودی جنبه بازدارندگی نیز دارند. همچنین یک قربانی خشونت خانگی در صورتی که مشاهده کند مرتکب به مجازات مناسبی محکوم شده است تا حدودی التیام یافته و احساس خواهد کرد که عدالت در حق وی اجرا شده است. مجازات ها همچنین به نوعی می توانند از قربانی خشونت خانگی حمایت کنند. بهترین نمونه برای اثبات این گفته مجازات های تکمیلی است. لذا به نظر می رسد جرم انگاری مستقل خشونت خانگی در حقوق، خالی از فایده نباشد.

با توجه به انواع مختلف خشونت خانگی و دامنه وسیع آن به نظر می رسد مقررات جزایی کلی نتواند خشونت خانگی را سامان بخشد.

جرم انگاری مستقل خشونت خانگی که در حقوق برخی کشورها وجود دارد تاکنون در حقوق ایران جایگاهی نیافته است. مواردی از قبیل ضرب و جرح و توهین نیز تاکنون نتوانسته است آن گونه که لازم است واکنش مثبت و فراگیری به خشونت خانگی بدهد.

در جرم انگاری خشونت خانگی باید انواع خشونت های خانگی در نظر گرفته شود و برای هر کدام مجازات مناسبی اعمال شود. البته این جرم انگاری نسبت به موارد دیگر کمی پیچیده تر خواهد بود. زیرا ممکن است دخالت بیش از حد قانون در خانواده حریم خصوصی افراد را خدشه دار کرده و آزادی های شهروندان را مختل کند. به عبارتی ورود حقوق کیفری به حوزه خانواده به مانند شمشیر دولبه ای است؛ نیز موجب بی نظمی در جامعه و خانواده خواهد شد. به هر حال قدر زیرا همان قدر که می تواند رفتار اعضای خانواده را کنترل کند همان جرم انگاری مناسب خشونت خانگی یکی از موارد حمایتی قربانی این نوع خشونت است. ذیلا به برخی از انواع خشونت های خانگی و وضعیت حقوق ایران در آن زمینه می پردازیم.

**این نوع از خشونت که در جامعه ایران هم شایع است در تمامی حقوق کشورها به نوعی جرم: جرم انگاری خشونت های فیزیکی-1**  
انگاری شده است اما در برخی از کشورها به صورت مستقل بدان پرداخته شده است. در حقوق ایران قتل و همچنین ایراد ضرب و جرح جرم بوده و دارای مجازات است. این جرم انگاری به صورت کلی انجام گرفته است بدین صورت که هر فردی اگر فرد دیگر را مورد ضرب و جرح قرار داده و یا به قتل برساند مجرم است. طبیعتا قسمتی از خشونت های خانگی می تواند در قالب این موارد کلی جرم محسوب شود. البته در برخی موارد قوانین ایران برخی از خشونت های فیزیکی خانگی را از شمول این قواعد خارج کرده است. مانند عدم قصاص پدر و اجداد پدری در صورتی که فرزند خود را به قتل برسانند و یا اذن تنبیه بدنی متعارف کودکان به والدین. به نظر می رسد این نوع از جرم انگاری ها نمی تواند واکنشی مناسب به خشونت های فیزیکی خانگی باشد. لذا لازم است حقوق ایران این گونه خشونت ها را به صورت مستقل و با توجه به ویژگی های آن جرم انگاری نماید.

**خشونت های غیر فیزیکی دارای انواع مختلفی است. واکنش های کیفری به این نوع: جرم انگاری خشونت های غیر فیزیکی-2**  
خشونت می بایست با توجه به ویژگی های هر نوع صورت پذیرد. البته این بدان معنا نیست که تمامی انواع خشونت های غیر فیزیکی می بایست توسط حقوق کیفری جرم انگاری شوند لکن ضروری است تعدادی از این خشونت ها در جهت حمایت از قربانی جرم قلمداد شوند.

خشونت های غیر فیزیکی دایره وسیعی را شامل می شوند. بر اساس یک تقسیم بندی انواع این گونه خشونت ها عبارتند از:

خشونت های روانی و کلامی: فحش دادن و استفاده از کلمات رکیک، دیر آمدن یا نیامدن شب به خانه بدون اطلاع و عذر موجه، - الف  
تحقیر، تهدید، بیرون کردن از خانه و امثالهم از اقسام خشونت های روانی و کلامی است.

از ... خشونت های جنسی: اجبار به رابطه جنسی بدون رضایت همسر، اجبار به رابطه نامتعارف، عدم مراعات بهداشت زناشویی و - ب  
جمله خشونت های جنسی محسوب می شود.

خشونت های مالی مانند ندادن خرجی، تصرف اموال و درآمد زن. - ج

خشونت های حقوقی از جمله ازدواج مجدد شوهر بدون اجازه زن، امتناع از طلاق. - د

محدود سازی و ممانعت از رشد و فعالیت های اجتماعی مانند ممانعت از اشتغال، ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی، ایجاد - ه  
محدودیت در رفت و آمدهای خارج از خانه.

**(2) خشونت های مذهبی مانند اجبار زن یا کودک به انجام امورات دینی. - و**

اینکه کدام یک از موارد فوق نیاز به دخالت حقوق کیفری از طریق جرم انگاری دارند و برای رفع کدام یک نیاز به دخالت حقوق مدنی است، بحثی مفصل است که در این مقال نمی گنجد، لکن آنچه مشخص است برخی از موارد فوق می توانند به مراتب زیان بارتر از خشونت های فیزیکی باشند. حقوق ایران مواردی مانند تهدید، توهین، ندادن خرجی، تصرف اموال و امثالهم را طی مقررات کلی جرم اما در بسیاری موارد کارآمد نبوده و انگاری کرده است. این مقررات کلی هر چند می تواند شامل برخی خشونت های غیر فیزیکی شود قدرت کافی برای جلوگیری از خشونت غیر فیزیکی را ندارد. در برخی از موارد از جمله خشونت های جنسی و خشونت های مذهبی و یا خشونت از طریق محدود سازی قوانین ایران نه تنها در مقابل آن نایستاده، بلکه آن را مشروع ساخته است. به عنوان مثال اجبار زن به یک رابطه جنسی نامتعارف و دور از شان، نه تنها هیچ مجازاتی ندارد بلکه زن بدین دلیل نمی تواند با استفاده از قانون مانع این رفتار شوهر خود شود.

## مجازات های تکمیلی

مساله مهم دیگری که در این مبحث می توان بدان اشاره کرد نقش مجازات های تکمیلی در حمایت از قربانیان خشونت خانگی است.

لازم است قانونگذار علاوه بر تعیین مجازات برای برخی خشونت های خانگی خطرناک، مجازات های تکمیلی نیز در نظر گیرد. مجازات های تکمیلی، مجازات هایی است که در کنار مجازات های اصلی با حکم دادگاه مرتکب بدان محکوم می شود. این نوع از مجازات ها می تواند نقش بسیار مهمی در حمایت از قربانی داشته باشد. به عنوان مثال مردی که همسر خود را مضروب کرده و این عمل را چندین بار تکرار کرده است علاوه بر اینکه باید به جرم ایراد ضرب و جرح به همسر خود و ارتکاب خشونت خانگی خطرناک که می تواند حبس باشد محکوم شده و مجازات لازم در حق وی اعمال شود، لازم است مدتی از اقامت و رفت و آمد به خانه نیز منع شود. این منع به عنوان یک مجازات تکمیلی نقش بسزایی در حمایت از زن یا کودکان قربانی خشونت خانگی خواهد داشت. و یا مثلاً چنانچه مرتکب خشونت خانگی از نیروهای مسلح بوده و با سلاح خود مرتکب خشونت خانگی شده است و یا احتمال استفاده از سلاح برای خشونت علیه همسر می رود، لازم است وی را از حمل سلاح منع کرد. برخی از مجازات های تکمیلی که می تواند در حمایت از قربانی خشونت خانگی کارساز باشد عبارتند از: اقامت اجباری در محل معین؛ منع از اقامت اجباری در محل یا محل های معین؛ منع از اشتغال به شغل معینی که ممکن است مرتکب را به خشونت تحریک کند؛ الزام به یادگیری حرفه یا شغل معین؛ الزام به شرکت در کلاس های مفید ... آموزشی؛ انتشار عمومی حکم محکومیت مرتکب به خشونت خانگی و

به هر حال در پایان این مبحث می توان گفت سیاست حمایت از قربانیان خشونت خانگی ایجاب می کند که قانونگذار خشونت های خانگی فیزیکی و برخی از مصادیق خشونت های غیر فیزیکی را مستقلاً و به صورت علمی جرم انگاری کند.

### پی نوشت

شماره 50، حقوق خانواده، سال 1388، زمینه های موثر در کاهش جرایم، مجله فقه و دکترا هما داودی، بزه دیده شناسی زنان و-1 صفحه 94

آتنا کامل قالیباف، فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تاکید بر نقش پلیس در کاهش آن، فصلنامه مطالعات سهیلا صادقی و -2 1391، شماره 26، صفحه 91 و 92 فرهنگ و ارتباطات، بهار